

فصلنامه ادبیات و زبان‌های محلی ایران زمین

(نشریه علمی)

سال دوازدهم - شماره دوم - تابستان ۱۴۰۱ - شماره پيوسته ۳۶

مقایسه وجه فعل در گویش‌های «کردی فیلی» و «کردی کلهری» از گویش‌های

کردی جنوبی (ص ۱-۲۸)

سکینه آزادی^۱

 20.1001.1.2345217.1401.12.2.1.3

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۷/۱۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۴/۲۰

نوع مقاله: پژوهشی

چکیده

زبان کردی، زبان میلیون‌ها نفر از ساکنان زمین است. کرمانجی، سورانی (کرمانجی جنوبی)، اورامی - گورانی و کردی جنوبی، گویش‌های اصلی زبان کردی هستند که زیرگویش‌ها و لهجه‌های متعددی دارند. کردی جنوبی، گویش مناطق کرمانشاه و ایلام است که در بخش کرمانشاهی، گویش‌هایی همچون کلهری، جافی، اورامی و غیره دارد و کردی ایلامی (کردی فیلی)، زبان رایج ساکنان استان ایلام و مناطقی از کشور عراق مانند مندلی و خانقین است. کلهری، خزلی، آرکوازی، مَلک‌شاهی و غیره، سایر گویش‌های ساکنان استان ایلام را شکل می‌دهد. در پژوهش حاضر با هدف کشف و شناسایی گوشه‌ای از قواعد دستوری گویش‌های کردی جنوبی، وجه فعل در دو گویش کلهری و فیلی (ایلامی) به شیوه توصیفی - تحلیلی، بررسی و مقایسه شده است. حاصل این پژوهش نشان می‌دهد که در قواعد دستوری این گویش‌ها به علت خویشاوندی، شباهت‌های بسیار و در عین حال، تمایزهایی وجود دارد و عمده این تمایزها در شناسه‌ها و هنگام صرف افعال، در صیغه‌های دوم شخص مفرد و سوم شخص مفرد خود را نشان می‌دهد.

کلمات کلیدی: زبان کردی، کردی جنوبی، گویش فیلی، گویش کلهری، وجه فعل.

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه ایلام، ایلام، ایران.



۱. مقدمه

۱-۱. زبان کردی و گویش‌ها

زبان کردی از زبان‌های ایرانی شاخه شمال غربی است که خود از زیرشاخه‌های زبان‌های هند و ایرانی به شمار می‌رود. زبان‌های هند و ایرانی نیز در ذیل شاخه زبان‌های هند و اروپایی قرار می‌گیرند (ارانسکی، ۱۳۷۸: ۱۴۷؛ به نقل از افشار و زارعی، ۱۳۹۵: ۴۲). این زبان در کشورهای ایران، عراق، ترکیه و سوریه گویشوران بسیاری دارد. کرمانجی، سورانی (کرمانجی جنوبی)، اورامی-گورانی و کردی جنوبی، گویش‌های اصلی زبان کردی هستند که هر یک از آن‌ها، شامل زیرگویش‌ها و لهجه‌های متعددی می‌شوند.

کردی جنوبی، گویش مناطق کرمانشاه و ایلام است که در بخش کرمانشاهی، دارای گویش‌هایی همچون لکی، کلهری، جافی، اورامی، گورانی، سنجابی، سنقری و ... است و کردی ایلامی که نام کردی فیلی نیز بر آن اطلاق می‌شود، زبان رایج ساکنان استان ایلام و مناطقی از کشور عراق است. گویش‌های کلهری، خزلی، ارکوازی، ملکشاهی، میشخاسی، شوهانی، بیره‌ای (بدره‌ای) و ... دیگر گویش‌های ساکنان استان ایلام را تشکیل می‌دهد. نام دیگر کردی ایلامی، کردی فیلی است که کردهای ساکن عراق، آن را نامگذاری کرده‌اند و معرب کلمه «پهله» یا پهلوانی موسوم به «پهلی» است. «لفظ کلهر نیز از دو بخش "کل" و "هور" یا "هر" تشکیل شده است. این واژه با تلفظ‌های متعدد مانند کلهور، کلهر و کِله در منابع مختلف آمده است. در زبان محلی تلفظ سوم (کِله) رایج‌تر است. در واژه‌نامه‌ها کَل به معنای آهوی کوهی نر و هور یا هر به معنای خورشید آمده است» (گودزی، ۱۳۸۱: ۲۳؛ به نقل از کرد زعفرانلو کامبوزیا و ثباتی، ۱۳۹۳: ۱۹۱). «کردی کلهری» و «کردی فیلی (ایلامی)»، از گویش‌های زبان کردی جنوبی هستند. کردی جنوبی، «زبان کردهای شیعه مذهب است که زمانی در پیوند با کردی هورامی، زبان معیار شعری کردها را تشکیل می‌داده است و گویشوران میلیونی دارد و دامنه گویشورانش به انبوهی در ایران و عراق گسترده است» (منصوری جمشیدی، ۱۳۹۳: ۱۲).

گویش‌های کلهری و فیلی (ایلامی)، همچون هر گویش و هر زبان دیگری، قواعد دستوری دارند و به طبع، به علت خویشاوندی، شباهت‌های بسیار و در عین حال، تمایزهایی در قواعد دستوریشان وجود دارد. نگارنده در پژوهش پیش رو، با هدف کشف و شناسایی گوشه‌ای از قواعد دستوری گویش‌های مورد بررسی، به شیوه‌ای توصیفی و تحلیلی، به تطبیق وجه فعل در این گویش‌ها پرداخته و در این راستا، فعل‌های دو گویش مذکور را به عنوان مهمترین رکن جمله مورد واکاوی قرار داده و معانی‌ای که این افعال به دست می‌دهند و عواملی را که بر آن‌ها تأثیرگذار است، شناسایی کرده است.

۲-۱. سؤالات پژوهش

- سؤالاتی که نگارنده در این پژوهش در پی پاسخگویی به آن‌ها برآمده است، عبارتند از:
۱. وجوه فعل در گویش‌های «کردی کلهری» و «کردی فیلی» به چه صورت است؟
 ۲. چه تفاوت‌های ساختاری‌ای بین وجوه مختلف فعل در این دو گویش وجود دارد؟
 ۳. میزان شباهت و تفاوت در کاربرد وجوه فعل در این دو گویش چگونه است؟

۳-۱. پیشینه پژوهش

در مورد دستور زبان کردی و بررسی افعال آن، مقالات معدودی نوشته شده است که به عنوان نمونه به موارد زیر اشاره می‌شود:

جبار میلانی و غلامحسین کریمی‌دوستان (۱۳۹۵) در مقاله «ساختار موضوعی افعال دو مفعولی در کردی هورامی»، به بررسی ساختار موضوعی افعال دو مفعولی اصلی از نظر مقوله‌بندی، آرایش نحوی و بازنمایی نحوی پرداخته‌اند. حسین سلگی و رحمان بختیاری (۱۳۹۰) نیز در پژوهش خود با عنوان «بررسی ریشه‌شناختی چند فعل هورامی»، صورت فرضی دوره میانه گویش و نیز صورت ایرانی آغازین ماده‌های مضارع و ماضی این فعل‌ها را بازسازی کرده‌اند. یادگار کریمی و زانیار نقشبندی (۱۳۹۰) هم در مقاله «ساخت‌های فعلی استمراری - تأکیدی در گویش هورامی» نشان داده‌اند که این ساخت‌های فعلی برای بیان نمود استمراری یا بیان تأکید بر روی عمل فعل به کار می‌روند. آن‌ها کارکرد بیان نمود استمراری را به مراتب بی‌نشان‌تر می‌دانند. علی‌اکبر شیری (۱۳۸۲) نیز در پژوهش «صرف فعل در گویش ایلامی» به شیوه‌ای توصیفی - تطبیقی به تطبیق زبان فارسی و کردی ایلامی پرداخته است. کرم الله پالیزبان (۱۳۹۱) در مقاله «بررسی دستگاه فعل و قابلیت‌های ساخت‌واژی گویش کردی ایلام»، گویش مذکور را در بخش ساخت‌واژه دارای قابلیت‌های فراوانی دانسته است که می‌توان برای ساخت مفاهیم و معادل‌های جدید از آن‌ها بهره جست. مسلم خزلی و سکینه آزادی هم در مقاله «ساختار فعل در گویش خزلی» (۱۳۹۶) دستگاه فعل را در گویش خزلی دارای ساختاری مشترک با گویش کلهری دانسته‌اند؛ همچنین نتایج پژوهشی دیگر از آن‌ها (۱۳۹۷) با عنوان «جستاری در قواعد صرفی و نحوی گویش کردی جنوبی (با بررسی موردی سه زیرگویش خزلی، لکی و کلهری)»، حاکی از ارتباط بسیار نزدیک گویش‌های مذکور است. طاهره افشار و سروش زارعی (۱۳۹۵) نیز در مقاله «بررسی افعال مرکب در گویش کلهری زبان کردی با تکیه بر آثار ادبی معاصر» نشان دادند که افعال مرکب و پیشوندی، خلأ محدودیت افعال ساده در بیان معانی مختلف در زبان را پر می‌کنند.

با توجه به موارد یادشده و جستجوهای انجام‌گرفته، پژوهشی که در آن به بررسی فعل از نظر وجه در گویش‌های کردی فیلی و کردی کلهری پرداخته باشد یافت نشد؛ لذا نگارنده با انجام پژوهش حاضر

بر آن شد تا گامی در جهت پر کردن این خلأ بردارد و با بررسی تطبیقی وجه فعل در این دو گویش متعلق به زبان کردی جنوبی، به ابعاد تازه‌ای در کارکرد فعل در زبان کردی دست یابد.

۲. وجه فعل

۱-۲. تعریف وجه فعل

هستی و توان هر زبانی به فعل‌های آن وابسته است. تا زمانی که فعل باقی است، حتی با وجود واژگان بیگانه، استقلال و هویت زبان پابرجا می‌ماند. فعل پایه و ستون جمله است، ارکان و اجزای جمله را به هم می‌بافد و به نهاد نسبت می‌دهد و سرنوشت نهاد و جمله را رقم می‌زند (عشوری، ۱۳۸۱: ۴۱؛ به نقل از خزلی و آزادی، ۱۳۹۷: ۴۴). «وجه، پدیده‌ای زبانی است که دستور از طریق آن، امکان صحبت کردن دربارهٔ موقعیت‌هایی را فراهم می‌کند که لزوماً واقعی نیستند (پورتتر، ۲۰۰۹: ۱؛ به نقل از اکبری و ولی‌پور، ۱۳۹۵: ۲). پورتتر، عناصر وجهی را در سه گروه جمله‌ای، زیرجمله‌ای و گفتمانی طبقه‌بندی می‌کند. او فعل‌های وجهی و قیده‌های وجهی جمله را در گروه وجه جمله‌ای؛ صفات و اسم‌های وجهی و وجه فعلی را در دسته وجه زیرجمله‌ای و بعضی موارد مثل گواه‌نمایی^۱ را در دسته سوم یعنی وجه گفتمانی بررسی می‌کند (اکبری و ولی‌پور، ۱۳۹۵: ۳).

عبدالعظیم قریب، برای اولین بار، اصطلاح «وجه» را در کتاب خود به کار می‌برد و شش وجه فعل را بیان می‌کند: ۱. اخباری (می‌روم، رفتم، خواهم رفت)، ۲. التزامی (آنکه به دیگران ستم کند باید بترسد که بر او ستم نکنند)، ۳. امری (می‌رو، ۴. شرطی (اگر بروم)، ۵. وصفی (شاگردان رسیده به اتاق داخل شدند)، ۶. مصدری (باید رفت، می‌باید گفت) (قریب، ۱۳۳۸: ۱۱۵-۱۱۸). قریب، اولین کسی است که وجه وصفی و مصدری را بیان کرده است (اکبری و ولی‌پور، ۱۳۹۵: ۵).

خیامپور در کتاب دستور زبان فارسی می‌گوید: «جنبه وجه فعل عبارت است از دلالت او بر وقوع یا لاوقوع عمل به شکل اخبار یا احتمال یا امر» (خیامپور، ۱۳۸۸: ۷۸). او تنها به سه وجه اخباری، التزامی و امری تأکید می‌کند و وجه شرطی، وصفی و مصدری را با ارائه دلایلی مردود می‌داند: «وجه شرطی داخل در وجه احتمالی است و صیغه مخصوصی ندارد. وجه مصدری هم چون ترکیبی است از فعل و فاعل (مانند «باید گفت» ...) یا از فعل و مفعول (مانند «تواند گفت»)، شایسته آن است که از وجوه فعل شمرده نشود. وجه وصفی هم در واقع فعل نیست، بلکه صفتی است به شکل اسم مفعول» (همان: ۸۱).

^۱. evidentiality

ناتل خانلری، به چهار وجه اخباری، التزامی، امری و شرطی اعتقاد دارد و درباره رویکرد خود به وجوه مختلف فعل می‌گوید: «وجه فعل به شیوه‌ای از استعمال فعل اطلاق می‌شود که به وسیله آن گوینده وضع خود را نسبت به جریان فعل بیان می‌کند؛ به عبارت دیگر، طریقه‌ای که جریان فعل از طرف گوینده نقل می‌شود، بر حسب آنکه از وقوع فعلی خبر بدهد یا قصد خود را به انجام دادن یا میل به انجام یافتن یا شرط انجام گرفتن یا امر به انجام دادن فعلی را بیان کند» (ناتل خانلری، ۱۳۹۵، ج ۲: ۱۹۸). از نظر وحیدیان کامیار و عمرانی، «تلقی گوینده یا نویسنده از جمله، یعنی مسلم و نامسلم بودن یا امری بودن و نبودن فعل را وجه گویند» (۱۳۸۶: ۵۳) و در زبان فارسی امروز سه وجه اصلی اخباری، التزامی و امری وجود دارد. در کتاب «دستور زبان فارسی بر پایه نظریه گشتاری» نیز اعتقاد بر این است که «عنصر وجه به قطعی بودن یا امری بودن مفهوم جمله از نظر گوینده اشاره می‌کند. بر حسب ژرف ساخت جمله، عنصر وجه ممکن است اخباری، امری یا التزامی باشد» (مشکوة الدینی، ۱۳۶۶: ۶۱). در مجموع، در کتاب‌های دستوری، وجوه فعل را بین هفت تا سه مورد برشمرده‌اند؛ اما همگی آن‌ها بر سه وجه اخباری، التزامی و امری اتفاق نظر دارند؛ بنابراین، فعل بر اساس عنصر وجه، یکی از مشخصات زیر را خواهد داشت:

۱. اخباری: شامل ماضی مطلق (رفتی)، ماضی استمراری (می‌رفتی)، ماضی بعید (رفته بودی)، ماضی نقلی (رفته‌ای)، ماضی مستمر (داشتی می‌رفتی)، مضارع اخباری (می‌روی)، مضارع مستمر (داری می‌روی)، ماضی نقلی بعید (رفته بوده‌ام)، مستقبل (خواهی رفت) و ...؛

۲. التزامی: شامل ماضی التزامی (رفته باشی) و مضارع التزامی (بروی)؛

۳. امری (برو) (وفایی، ۱۳۹۵: ۱۱۵-۱۱۶).

۲-۲. بررسی وجه فعل در گویش‌های «کردی فیلی» و «کردی کلهری»

۲-۲-۱. وجه اخباری

دستورنویسان در تعریف وجه اخباری گفته‌اند: «اخبار یعنی خبر دادن» (ناتل خانلری، ۱۳۵۲: ۲۹) و «اگر گوینده به وقوع فعل یقین داشته باشد یا سخنش را قطعی مطرح سازد یا به تعبیری بی‌طرف باشد آن فعل دارای وجه اخباری است. همه ساخت‌های افعال، جز ماضی التزامی و مضارع التزامی و دو ساخت امر دارای وجه اخباری‌اند» (وحیدیان کامیار و عمرانی، ۱۳۸۶: ۵۳ و ۵۴). در کتاب دستور زبان فارسی امروز هم، چنین آمده است: «ساختارهای مضارع و مستقبل و ماضی مطلق همیشه در جایگاه وجه اخباری به کار می‌روند» (ارژنگ، ۱۳۷۴: ۱۴۲). به قول مشکوة الدینی (۱۳۶۶: ۶۱) نیز وجه اخباری به قطعی بودن مفهوم جمله اشاره دارد و به گفته خیامپور (۱۳۸۸: ۸۴)، وقوع یا عدم وقوع عمل را به طور قطع خبر می‌دهد. کتاب تاریخ زبان فارسی هم کاربرد وجه اخباری را در زمان‌های مختلف، بیان ساده فعل،

بدون دخالت عواطف و حالات نفسانی گوینده دانسته است که تنها از جریان فعل در یکی از زمان‌های سه‌گانه خبر می‌دهد (ناتل خانلری، ۱۳۹۵، ج ۲: ۳۰۷).

ساختارهای وجه اخباری در گویش‌های «کردی فیلی» و «کردی کلهری»

۲-۱-۲. ماضی ساده

فعل ماضی ساده یا ماضی مطلق، از انجام گرفتن کاری در زمان گذشته خبر می‌دهد (ناتل خانلری، ۱۳۵۲: ۳۳). این فعل در زبان فارسی، از بن ماضی با افزودن شناسه‌ها ساخته می‌شود و در صیغه سوم شخص مفرد، شناسه ندارد و همان بن ماضی است.

در گویش کردی فیلی، فعل ماضی ساده از بن ماضی فعل به علاوه شناسه‌های فعلی «- م (em)»، «ی/یت (it/i)»، «یم (im)»، «ین (in)»، «ن (en)» و در گویش کلهری شناسه‌های «- م (em)»، «ی/ید/یدن^(۱) (iden/id/i)»، «یم (im)»، «ید (id)»، «ن (en)» ساخته می‌شود. شناسه‌های این فعل در یکی از ساخت‌های دوم شخص مفرد و دو مورد از ساخت‌های دوم شخص جمع با هم اختلاف دارند. صامت کوتاه در بن فعل در هر دو گویش نیز متفاوت است (جدول شماره ۱)؛ مثال:

فیلی:

- دوباره دل و ت هوش بیاره سهرت / کاریه زه هر نیش دل‌بهرت (منصوری جمشیدی، ۱۳۹۳: ۷۹).

dobâra del wet huş bêâra saret / kârîya zahr-e nêş-e delbare

کلهری:

- وهت که مئ سه‌ور که جه‌فا کیشه‌گم! / له راگه‌ی له یلی، مه‌جنوون پیشه‌گم (پرون، ۱۳۹۳: ۵۰).

vat kamê sawr ka jafâ kişagam/ la fâgaê laili majnun pyşagam

جدول شماره ۱

گوش	شخص	مفرد	جمع
کلهری	اول شخص	وه‌تم / watem وهت + م	وه‌تیم / watim وهت + یم
	دوم شخص	وه‌تی / وه‌تید / وه‌تیدن watiden/watid/wati وهت + ی/ید/یدن	وه‌تید / وه‌تین watin/watid وهت + ید/ین

waten / وه تن وهت + ن	wat / وهت وهت (∅)	سوم شخص	فیلی
wetim / وتیم وت + یم	wetem / وت م وت + م	اول شخص	
wetin / وتین وت + ین	وتی / وتیت wetit/weti وت + ی / ت	دوم شخص	
weten / وتن وت + ن	wet / وت وت + ∅	سوم شخص	

۲-۱-۲. ماضی استمراری

فعل ماضی استمراری برای بیان عملی که در گذشته به صورت مستمر ادامه داشته یا چندبار تکرار شده و نیز بیان عادت در گذشته (انوری و احمدی گیوی، ۱۳۹۰: ۵۴) استفاده می‌شود، «در این صیغه، لحظه تمام شدن فعل، مشخص نیست» (ناتل خانلری، ۱۳۹۵: ۳۴). ماضی استمراری در فارسی، از اضافه کردن «می» به ابتدای فعل ماضی ساده ساخته می‌شود. در کردی فیلی، در برخی مناطق، برای بیان استمرار فعل در گذشته، از حرف «د» قبل از فعل ماضی ساده (د + بن فعل + شناسه) استفاده می‌شود: (دوتم) / (dwetem) / دوتی / (dweti) // دوت / (dwet) // دوتیم / (dwetim) / دوتین / (dwetin) / دوتن / (dweten)؛ اما ساخت دیگر فعل ماضی استمراری در گویش فیلی با گویش کلهری همسان است؛ چنانکه «با» به بن ماضی فعل اضافه می‌شود و شناسه‌های فعل پس از آن قرار می‌گیرد (بن فعل + یا + شناسه)؛ مثال: کهفت + یا + م = می‌افتادم.

در گویش کلهری و فیلی، اختلاف در واج پایانی دو صیغه دوم شخص مفرد و سوم شخص مفرد مشاهده می‌شود: کهفتیایت (فیلی) / کهفتیاید (کلهری)؛ کهفتیاگ (فیلی) / کهفتیا / کهفتیاد (کلهری) (جدول شماره ۲)؛ بنگرید به مثال‌های زیر:

فیلی:

- شه‌وی سَی ساعهت بیشتر نیه‌خه‌فتم / ئِرا یه شه‌کهت چۆ جل دکه‌فتم (منصوری جمشیدی، ۱۳۹۳: ۷۵).

نیه‌خه‌فتم: نمی‌خوابیدم. این فعل، ماضی استمراری در ساخت منفی است و در این حالت «نیه» به عنوان جزء منفی ساز جایگزین «د» به عنوان علامت استمرار می‌شود و در صورتی که فعل منفی نباشد به شکل دکه‌فتم (dexaftem) به کار می‌رود.

دکه‌فتم: می‌افتادم.

Šawê sê sâat bêster nyaxaftem/ erâ ya šakat çü jel dekaftem

کلهری:

- چه‌نیگه ساکه‌گه‌م ها وه شانما/ خوزه‌وه بزانیام/ ئرا کوو چم (احمدی‌خواه، ۱۳۹۴: ۱۸).

بزانیام: می‌دانستم

Çanêga sâkagam hâ wa šânemâ/ xwazaw bezânesyâm/ erâ ku çem

- تا گهر وه دۆره وه که‌سێ دۆنیاد/ که‌فتیا شونی وه لی پرسیاد (قادری، به نقل از رنجبر، ۱۳۹۴: ۶۱).

دۆنیاد: می‌دید/ که‌فتیا: می‌افتاد/ پرسیاد: می‌پرسید

tâ gar wa dūraw kasê dūneyâd/ kaftyâ šunê wa lê perseyâd

جدول شماره ۲

گوش	شخص	مفرد	جمع
کلهری	اول شخص	که‌فتیام / kaftyâm که‌فت + یا + م	که‌فتیایم / که‌فتیایمن /kaftyâim kaftyâimen که‌فت + یا + یم / که‌فت + یا + یمن
	دوم شخص	که‌فتیای / که‌فتیاید kafteyâid/kaftyâi که‌فت + یا + ی / ی‌اید	که‌فتیاین / kaftyain که‌فت + یا + یین
	سوم شخص	که‌فتیا / kaftyâ که‌فت + یا + Ø	که‌فتیان / kaftyân که‌فت + یا + ن
فیلی	اول شخص	دکه‌فتم / که‌فتیام kaftyâm/dekaftem د + که‌فت + م / که‌فت + یا + م	دکه‌فتم / که‌فتیایم / که‌فتیایمن /dekaftim / kaftyâim kaftyâimen د + که‌فت + یم / که‌فت + یا + یمن یا + یم / که‌فت + یا + یمن
	دوم شخص	دکه‌فتیت / که‌فتیایت kaftyâit/dekaftit د + که‌فت + یت / که‌فت + یا + یت	دکه‌فتین / که‌فتیاین /dekaftin kaftyâin د + که‌فت + یین / که‌فت + یا + یین

دکه‌فتن / که‌فتیان /dekaften kaftyân د + که‌فت + ن - / که‌فت + یا + ن	دکه‌فت / که‌فتیاگ kaftyâg/dekaft د + که‌فت + Ø / که‌فت + یا + گ	سوم شخص	
---	---	---------	--

۲-۱-۳. ماضی نقلی

در فعل ماضی نقلی، گفتگو از فعلی است که در گذشته واقع شده، اما اثر و نتیجه آن تا زمان حال نیز باقی‌مانده است (ناتل خانلری، ۱۳۵۲: ۳۴). این فعل از «صفت مفعولی + ام، ای، است، ایم، اید، اند» ساخته می‌شود. در هر دو گویش فیلی و کلهری، این فعل با اضافه کردن «ه» به پایان فعل ماضی ساده مربوط به هر یک از این گویش‌ها ساخته می‌شود. لازم به ذکر است در صیغه سوم شخص مفرد در گویش فیلی، پیش از افزودن «ه» به فعل ماضی ساده که در این صیغه، همان بن ماضی است، حرف «گ» و در گویش کلهری حرف «ی» به عنوان میانجی قرار می‌گیرد: وت (فیلی) / وهت (کلهری) = وتگه (weteğa) / وه‌تیه (wateêa) (وت/وهت + گ/ی + ه) = گفته است.

نکته قابل توجه این است که گویش کلهری در صیغه دوم شخص مفرد، دو ساخت افزون بر این صیغه در گویش فیلی دارد (بنگرید به جدول شماره ۳).

کلهری:

- له کام کانی / پا شوورتیده / له لق کام چه م و رووباری؟! (عبادتیان، ۱۳۹۹: ۳۵).
شوورتیده: شسته‌ای.

la lü kâm kâni/ pâ şurtida/ la lü kâm cam-u rubârê?!

فیلی:

- ئۆشن دهو دنیا پولی به‌سینه / ده مق باریکتر تاقی ره‌سینه (منصوری جمشیدی، ۱۳۹۳: ۵۰).

به‌سینه: بسته‌اند / ره‌سینه: رشته‌اند، رسیدند

Üşen daw denyâ polê basyna / da mü bâriker tâqê fasyana

جدول شماره ۳

گوش	شخص	مفرد	جمع
کلهری	اول شخص	نیشته ništēma نیشت + مه	نیشتیمه / نیشتیمه ništīmēna/ ništīma نیشت + یمه / یمه
	دوم شخص	نیشتیده / نیشتیه / نیشتیدنه /ništēya/ ništīda ništīdena نیشت + یده / یه / یادنه	نیشتینه ništīna نیشت + ینه
	سوم شخص	نیشتیه ništeēa نیشت + یه	نیشتنه ništīna نیشت + نه
فیلی	اول شخص	نیشته ništīma نیشت + مه	نیشتیمه / نیشتیمه ništīmēna/ ništīma نیشت + یمه / یمه
	دوم شخص	نیشتیه ništēya نیشت + یه	نیشتینه ništīna نیشت + ینه
	سوم شخص	نیشتگه ništēga نیشت + گه	نیشتنه ništīna نیشت + نه

۲-۱-۴. ماضی بعید

ماضی بعید در زبان فارسی، از صفت مفعولی (بن ماضی + ه) و ماضی ساده فعل «بودن» ساخته می‌شود و برای بیان فعلی که در گذشته دور اتفاق افتاده است و نیز بیان فعلی که پیشتر از فعل دیگری روی داده به کار می‌رود (انوری و احمدی گیوی، ۱۳۹۰: ۵۶). در گویش فیلی و کلهری، این فعل با اضافه کردن حرف «و/ (ü)» به بن ماضی فعل و افزودن شناسه‌ها ساخته می‌شود. اختلاف دو گویش در کاربرد این فعل، در ساخت دوم شخص مفرد معلوم می‌شود؛ چنانکه گویش کلهری در این صیغه، یک ساخت بیشتر از گویش فیلی دارد. جالب توجه است که فعل ماضی بعید در صیغه‌های دوم شخص جمع و سوم شخص جمع در هر دو گویش مورد بررسی، ساخت یکسانی دارند (جدول شماره ۴).

کلهری:

- دۆشه و مانگه شه و / دلّم نامه بان ئاسوو بهرزینگ / تا هونکه و بوو / ئەمانه تیشی داومه ئاسمان! (پرون، ۱۳۹۳: ۳۶).

داوم: داده بودم.

düaşaw mângəşaw delem nâüma bân-e âsu barzâg/ tâ hunekaw bu/ amânatîşê dâüma âsemân!

فیلی:

- نیشتۆم ده بهره چۆ نه چیره وان / تا بان وه تیرره س م غه زال چه وان (منصوری جمشیدی، ۱۳۹۳: ۷۸).

نیشتۆم: نشستته بودم

ništüm da bar-e çaw naçyrawân/ tâ bân wa tîrfas-e me yazâl çawân

جدول شماره ۴

گویش	شخص	مفرد	جمع
کلهری	اول شخص	نیشتۆم / ništüm نیشت + ق + م	نیشتۆمن / ništümen نیشت + ق + م + ن
	دوم شخص	نیشتۆد / ništüd nîštüden / ništüd نیشت + ق + د / نیشت + ق + د + ن	نیشتۆن / ništün نیشت + ق + ن
	سوم شخص	نیشتۆ / ništüg / ništü nîštüd / ništüg / ništü نیشت + ق + گ	نیشتۆن / ništün نیشت + ق + ن
فیلی	اول شخص	نیشتۆم / ništüm نیشت + ق + م	نیشتۆمن / ništümen نیشت + ق + م + ن
	دوم شخص	نیشتۆد / ništüd نیشت + ق + د	نیشتۆن / ništün نیشت + ق + ن
	سوم شخص	نیشتۆ / ništüg / ništü nîštüg / ništü نیشت + ق + گ	نیشتۆن / ništün نیشت + ق + ن

۲-۱-۵. ماضی مستمر

ماضی مستمر یا ماضی ملموس، با آوردن ماضی ساده فعل «داشتن» قبل از فعل ماضی استمراری ساخته می‌شود: «داشتم می‌رفتم». در گویش‌های فیلی و کلهری، این فعل با صرف ماضی ساده از فعل «داشتن» و ماضی ساده فعل مورد نظر ساخته می‌شود. لازم به ذکر است ماده (بن) فعلی که در جدول شماره ۵ صرف شده است در دو گویش متفاوت است؛ این بن در گویش فیلی، «چگ» (çeg) است و با افزودن شناسه، ساخت ماضی ساده را تشکیل می‌دهد و بن ماضی این فعل در گویش کلهری، «چی» (çê) است که پیش از افزوده شدن شناسه‌ها به آن، حرف «ی/ئ» مجهول، اشباع می‌شود و به صورت «ی» تلفظ می‌گردد، ۲. «ا» میانجی به «ی/ئ» افزوده می‌گردد.

در برخی نواحی که گویش فیلی در آن‌ها رواج دارد، برای ساخت ماضی مستمر، بعد از صرف فعل ماضی ساده «داشتن»، جزء «د» را به ابتدای فعل ماضی ساده می‌افزایند: داشتم دچگم (dâštem deçegem): داشتم می‌رفتم. گاهی نیز به جای فعل «داشتن» از قید «په‌سا / pasâ» برای ساخت ماضی مستمر استفاده می‌شود. مثال:

فیلی:

- په‌سا/ چای درشانیم/ کل کردن ده شوونت (رشیدی، ۱۳۹۰: ۴۳).
په‌سا درشانیم: داشتیم می‌ریختیم

pasâ/ çây defešânim/ kel kerden da šunet

کلهری:

- یه‌کی ئاگر چۆگ له مائی، ئووه‌که داشت مه‌لۆچگ لئ برشان (ضرب‌المثل^(۳)).

داشت برشان: داشت کباب می‌کرد.

yakê âger çüg la mâfê owaka dâšt malüçeg lê beršân

لازم به ذکر است که قید «په‌سا» در گویش کلهری هم استفاده می‌شود؛ چنانکه ماضی مستمر «داشت برشان» به گونه «په‌سا برشان» نیز کاربرد دارد.

جدول شماره ۵

گویش	شخص	مفرد	جمع
کلهری	اول شخص	داشتم (په‌سا) چيام dâstem çyam داشتم + چي (پيش از اشباع) + ا م +	داشتيم (په‌سا) چيامين / چيامين çyâimen/dâstim çyâm داشتيم + چي (پيش از اشباع) + ا +يم/يمين
	دوم شخص	داستي (په‌سا) چي‌اي / چي‌ايد / چي‌ايدن çyâiden/çyâid/dâsti çyâi داستي + چي (پيش از اشباع) + ا + ي /يد/يدن	داستين (په‌سا) چي‌اين dâstim çyâin داستين + چي (پيش از اشباع) + ا ين +
	سوم شخص	داشت (په‌سا) چيا dâst çyâ داشت + چي (پيش از اشباع) + ا ∅ +	داستن (په‌سا) چيان dâsten çyân داستن + چي (پيش از اشباع) + ا + ن
فیلی	اول شخص	داشتم (په‌سا) چگم dâstem çegem داشتم + چگ + م -	داشتيم (په‌سا) چگيم / چگيم dâstim çegim داشتيم + چگ + يم
	دوم شخص	داستي (په‌سا) چگيت dâsti çegit داستي + چگ + ي	داستين (په‌سا) چگين dâstin çegin داستين + چگ + ين
	سوم شخص	داشت (په‌سا) چگ dâst çeg داشت + چگ + ∅	داستن (په‌سا) چگن dâsten çegen داستن + چگ + ن -

۲-۱-۶. مضارع ساده

مضارع ساده، فعلی است که معمولاً بر زمان حال یا آینده دلالت می‌کند. چنانکه در جدول زیر مشاهده می‌شود گویش فیلی در صیغه دوم شخص مفرد، یک ساختار و در گویش کلهری دو ساختار دارد و ساختار دوم آن به هجای «دِن» ختم می‌شود؛ لازم به ذکر است هرگاه جمله در وجه انشایی (پرسشی) باشد کاربرد این صیغه از فعل گاهی با هجای «دِن» و گاهی با صامت «د» می‌آید؛ مثال: دیریدن؟ / دیرید؟ (dêrid/dêriden) (دارید؟). در صیغه‌های دیگر نیز تمایز در ساخت مشاهده می‌شود. جالب توجه است که در گویش فیلی، صیغه‌های دوم شخص جمع و سوم شخص جمع ساخت یکسانی دارند

و ساختار آن‌ها با سوم شخص جمع در گویش کلهری همسان می‌شود. مقایسه فعل دوم شخص جمع در هر دو گویش نشان می‌دهد که مصوت کوتاه (e) پیش از حرف آخر در گویش فیلی به مصوت بلند (ii) در گویش کلهری تبدیل می‌شود.

کلهری:

- هه ر ده ردئی ده وائی دیرید / دیریدن (ضرب‌المثل).

دیرید / دیریدن: دارد

har dardê dawâê dêrêd/ dêrêden

فیلی:

- جفتی چاو دیری چو پیالهی چینی / ده قه‌سره و خه‌یته‌ی هاورامان دونی (درخشنده و سارایی، ۱۳۹۰: ۲۱).

jeftê çâw dêri çu pyâlê çini/ da qasraw xaitaê hawrâmân duni

دیری: داری

در حالت نفی صامت «د» حذف می‌شود و جزء منفی‌ساز «نه» جایگزین آن می‌شود:

- بولبولان خوه‌ن ده بووستان عشق / موعه‌للم نه‌یری ده‌بستان عشق (منصوری جمشیدی، ۱۳۹۳: ۱۶۶).

نه‌یری: ندارد

bolbolân xwanen da bustân-e eşq/ moallem naêrê dabestân-e eşq

جدول شماره ۶

گویش	شخص	مفرد	جمع
کلهری	اول شخص	دیرم / dêrem دیر + م	دیریم / dêrim دیر + یم
	دوم شخص	دیری / دیریدن dêriden / dêri دیر + ی / یدن	دیرین / dêrin دیر + ین
	سوم شخص	دیرید / dêrêd دیر + ید	دیرن / dêren دیر + ن
فیلی	اول شخص	دیرم / dêrem دیر + م	دیریم / dêrim دیر + یم
	دوم شخص	دیری / dêri	دیرن / dêren

دیر + ن	دیر ی		
dêren / دیرن	dêrê / دیرئ	سوم شخص	
دیر + ن	دیر ی		

۲-۱-۷. مضارع اخباری

فعل مضارع اخباری از «می + بن مضارع + شناسه‌ها» ساخته می‌شود. از موارد کاربرد این فعل، می‌توان به مواردی مانند بیان وقوع فعل در زمان حال، بیان افعالی که پیوسته در حال رخ دادن هستند مانند افعال طبیعی و بیان افعالی که عادت و تکرار را می‌رسانند (انوری و احمدی گیوی، ۱۳۹۰: ۶۲)، اشاره کرد. در گویش فیلی و کلهری، این فعل با استفاده از بن مضارع فعل به علاوه شناسه‌ها ساخته می‌شود و بین همه صیغه‌ها (جز یک مورد) در هر دو گویش، همسانی دیده می‌شود؛ آن یک مورد و تنها اختلاف مربوط به صیغه دوم شخص مفرد است که این تمایز هم مربوط به شناسه‌ها و هم تعداد ساختهاست؛ به عبارت دیگر، صیغه دوم شخص مفرد در گویش کلهری، سه ساخت با شناسه‌های «ی/ی»، «ید/ید» و «یدن/یدن» و گویش فیلی یک ساخت با شناسه «ت/ت» دارد (جدول شماره ۷).

کلهری:

- له خوه‌رئاوا / هه‌ر رووژ نیشم / له سائ سائیم / نوورم وه جامه‌ک دایم / ... (عبادتیان، ۱۳۹۹: ۵۲).

نیشم: می‌نشینم؛ نوورم: نگاه می‌کنم.

la xwarâwâ/ harfuz nišem/ la sâê sâêm/ nušem wa jâmak-e dâêm/ ...

فیلی:

- م هیمان وه‌رد خیاالی ئوشم / دل‌به‌ر ناتگه هیمان وه توشم (منصوری جمشیدی، ۱۳۹۳: ۷۹).

ئوشم: می‌گویم، حرف می‌زنم.

me hêmân ward-e xêâlê üšem/ delbar nâtega hêmân wa tüšem

- کوشیگ و بریگ ده چه‌پ و ده راس / ره‌حم نیه‌که‌یگ وه دل تیکه‌پاره‌ی ناس (همان: ۵۱).

Kwešêg-o berêg da çap-o da fâs/ fahm nyakaêg wa del-e tyka pâraê nâs

کوشیگ: می‌کشد؛ بریگ: می‌برد (قطعه‌قطعه می‌کند)؛ نیه‌که‌یگ: همانطور که این واژه نشان می‌دهد جزء منفی ساز مضارع اخباری، هجای آغازین «نیه / nya» است: نیه + که‌یگ: نمی‌کند.

جدول شماره ۷

گوش	شخص	مفرد	جمع
کلهری	اول شخص	توشم üşem توش + م	توشیم / توشیمن üşimen/üşem توش + یم / یمن
	دوم شخص	توشی / توشید / توشیدن üşiden / üşid/ üşi توش + ی / ید / دن	توشین üşin توش + ین
	سوم شخص	توشیگ üşêg توش + یگ	توشن üşin توش + ن
فیلی	اول شخص	توشم üşem توش + م	توشیم / توشیمن üşimen/üşem توش + یم / یمن
	دوم شخص	توشیت üşit توش + یت	توشین üşin توش + ین
	سوم شخص	توشیگ üşêg توش + یگ	توشن üşin توش + ن

۲-۱-۸. مضارع مستمر

فعل مضارع مستمر برای بیان کاری که هم‌اکنون در حال انجام است به کار می‌رود (وحیدیان کامیار و عمرانی، ۱۳۸۶: ۴۴). این فعل از صرف فعل مضارع ساده «دارم» به علاوه مضارع اخباری فعل مورد نظر ساخته می‌شود. در گویش‌های فیلی و کلهری نیز بر اساس همین ساختار، از صرف فعل داشتن در زمان مضارع و اضافه کردن فعل مضارع اخباری از فعل مورد نظر تشکیل می‌شود (دیرم نوورم/dêrem nufem = دارم نگاه می‌کنم). در این دو گویش، اختلاف مضارع مستمر در تعداد ساخت‌ها و کاربرد شناسه‌های فعلی در صیغه‌های دوم شخص مفرد، سوم شخص مفرد و اول شخص جمع مشاهده می‌شود (جدول شماره ۸).

- هه چۆ هساره‌گه‌ئێ شهو، چهوه زرکه‌ئێ به‌یانم / له‌یلا دێرئێ ئاوا بوو، چه‌تر چه‌رخ چه‌وانم

(پرون، ۱۳۹۳: ۲۹).

دیرِی ئاوا بوو = دارد غروب می‌کند (فیلی: دیرِیگ ئاوا دووگ/ dêrêg âwâ dug).

êawa zerkaê baêânem/ laylâ dêrê âwâ bu êatr-e êarx-e Ha êû hesâragâê šaw êawânem

- وه گیان هه ر چیی فه ره‌ه‌نگ کورده/ دیرِی له هۆر چوو قسیه‌ی خوه‌مانی! (همان: ۱۸).

دیرِی چوو: دارد می‌رود (مشترک در کلهری و فیلی).

va gyân-e har êê farhang-e kwerda/ dêrê la hür êû qesyaê xwamâni

جدول شماره ۸

گویش	شخص	مفرد	جمع
کلهری	اول شخص	دیرم نوورم dêrem nuřem دیر + م - + نوور + م -	دیریم نووریم / نووریمین /dêrim nuřim nuřimen دیر + یم + نوور + یم /ید/یدن
	دوم شخص	دیری نووری / نوورید / نووریدن nuřiden/ nuřid/dêrei nuři دیر + ی + نوور + ی /ید/یدن	دیرین نوورین /dêrin nuřin nuřimen دیر + ین + نوور + ین
	سوم شخص	دیرِی (دیرِید / دیرِیگ) نوورِیگ / نوورِید / نوورِیدن نوورِیدن /dêrêden) nuřêg/ dêrê (dêrêg nuřêden/nuřêd دیر + ی /ید/یدن + نوور + یگ /ید/یدن	دیرن نوورن dêren nuřen دیر + ن - + نوور + ن -
	شخص	مفرد	جمع
فیلی	اول شخص	دیرم نوورم dêrem nuřem دیر + م - + نوور + م -	دیریم نووریم dêrim nuřim دیر + یم + نوور + یم
	دوم شخص	دیری نووری dêri nuři دیر + ی + نوور + ی	دیرین نوورین /dêrin nuřin nuřimen دیر + ین + نوور + ین
	سوم شخص	دیرِیگ نوورِیگ dêrêg nuřêg دیر + یگ + نوور + یگ	دیرن نوورن dêren nuřen دیر + ن - + نوور + ن -

۲-۱-۹. مستقبل (آینده)

فعل مستقبل یا آینده، از مضارع ساده فعل «خواستن» به همراه بن ماضی فعل اصلی ساخته می‌شود؛ مانند: خواهم گفت، خواهی رفت و ... از این فعل، برای بیان وقوع فعل در زمان آینده و نیز در جمله‌های پیرو برای بیان جزای شرط استفاده می‌شود (انوری و احمدی گیوی، ۱۳۹۰: ۶۶). امروزه، استفاده از ساخت آینده بسیار کم شده و به جای آن معمولاً از مضارع اخباری استفاده می‌شود (وحیدیان کامیار و عمرانی، ۱۳۸۶: ۴۶). این فعل در گویش فیلی و کلهری با استفاده از فعل مضارع خواستن (فیلی: خواسین / xwâsen؛ کلهری: تواسن / twâsen) به علاوه مضارع التزامی ساخته می‌شود. در گویش‌های کردی نیز گاهی فعل مضارع اخباری با مستقبل یکسان می‌شود؛ چنانکه فعل‌های «چم، چید، چوود و ...» گاهی معنای مستقبل به خود می‌گیرند و موقعیت کلام است که زمان فعل را مشخص می‌کند.

کلهری:

- وه په‌راو بۆش / دی ئاواتم / ره‌سین و تاشه‌یلد نییه / توام له داواند بمرم (عبادتیان، ۱۳۹۹: ۸).

توام بمرم: می‌خواهم بمیرم.

va pafâw büš/ di âwâtem/ řasin wa tâšailed nya/ twâm la dâwâned bemrem

فیلی:

- خوازم خوسه‌ئ دل ئه‌لبخه‌م بوورم ده بن مالار خه‌م / بیلهم ک چقو مز گور بکه‌م ده و

شوعله‌گه‌ئ گوناته‌وه (یعقوبیان، به نقل از بهادری، ۱۳۹۵: ۴۵).

خوازم ئه‌لبخه‌م: می‌خواهم دور بیندازم.

xwâzem xwesaê deł albexam buřem da ben mâlâr-e xam/ bilam ke çû mež gwef
bekam daw řořagaê gunâtawa

جدول شماره ۹

گوش	شخص	مفرد	جمع
کلهری	اول شخص	توام بچم twâm beçem	توایم بچیم / بچیمان beçimen/twâim beçim
	دوم شخص	توای بچی / بچیدن beçiden/twâi beçi	تواین بچین twâin beçin
		توام + بچم	تواین + بچین

توان بچن twân beçen توان + بچن	توائ بچووک/ بچوود twâê beçug/beçud توائ + بچووک/بچوود	سوم شخص	
خوازیم بچیم/ بچیمین /xwâzim beçim beçimen خوازیم + بچیم/ بچیمین	خوازم بچم xwâzem beçem خوازم + بچم	اول شخص	فیلی
خوازین بچین xwâzin beçin خوازین + بچین	خوازی بچیت xwâzi beçit خوازی + بچیت	دوم شخص	
خوازن بچن xwâzen beçen خوازن + بچن	خوازیگ بچووک xwâzêg beçug خوازیگ + بچووک	سوم شخص	

۲-۲-۲. وجه التزامی

فعل در صورتی به وجه التزامی - که خیامپور (۱۳۸۸: ۸۴) و مشکور (بی‌تا: ۹۷) از آن با لفظ احتمالی هم نام برده‌اند - به کار می‌رود که «وقوع آن به صورت الزام، تردید، آرزو، توصیه، شرط، دعا یا میل طرح شود» (وحیدیان کامیار و عمرانی، ۱۳۸۶: ۵۴). «جمله‌ای که در وجه التزامی باشد با یکی از عوامل التزامی ساز باید، شاید، کاش، اگر، مبادا و برخی از فعل‌های خواستن و توانستن همراه است؛ همچنین بعد از فعل‌هایی می‌آید که معنی یقین در آن‌ها نباشد: رفتم که او را ببینم» (همان) و به گفته نائل خانلری (۱۳۵۲: ۳۵)، «وقوع این صیغه‌ها همیشه وابسته به وقوع فعل دیگر است؛ به این سبب، آن‌ها را التزامی می‌خوانیم؛ التزام یعنی وابسته بودن». پنج استاد نیز در دستور زبان فارسی، وجه التزامی را به این دلیل که پیرو جمله دیگر است - هرچند که می‌تواند به صورت مستقل هم بیاید - وجه مطیعی خوانده‌اند (نک. رشید یاسمی و دیگران، ۱۳۷۳: ۱۴۰). موارد وجه التزامی به قرار زیر است:

۲-۲-۲-۱. مضارع التزامی

فعل مضارع التزامی از جزء پیشین «ب» به علاوه بن مضارع و شناسه‌ها ساخته می‌شود. «آنجا که صیغه مضارع فعلی را بیان می‌کند که واقع شدن آن مسلم نیست؛ اما ممکن است واقع شود یا قصد انجام دادن آن هست، آن صیغه، مضارع التزامی خوانده می‌شود؛ زیرا که در این حال، واقع شدن فعل، "ملازم" یعنی همراه و وابسته به وقوع فعل دیگری است» (نائل خانلری، ۱۳۵۲: ۴۰). بیان وقوع فعل همراه

با شک و تردید، بیان وقوع فعل همراه با آرزو و تمنا، بیان شرط، جزای شرط و بعد از فعل‌ها و کلمه-هایی که بر لزوم یا اراده یا توان و تمکن دلالت دارند، مهمترین موارد کاربرد این فعل است (انوری و احمدی گیوی، ۱۳۹۰: ۶۳).

در گویش فیلی و کلهری نیز این فعل با اضافه کردن «ب» به بن مضارع فعل ساخته می‌شود و وجه تمایز تنها در تعداد ساخت و شناسه صیغه دوم شخص مفرد مشخص می‌شود (جدول شماره ۱۰).

الف) امید و آرزو

کلهری:

- خوزه‌یهو بنیشیم چق‌ئه‌وسا له نوو / نه‌قلّ له‌یره‌هر باریمنه‌و سوو (پرون، ۱۳۹۳: ۵۳).
خوزه‌یهو ... بنیشیم: ای کاش ... بنشینیم؛ باریمن: بیاوریم.

xwazyaw benišim êu awsâ la nu/ naql-e laêrawar bârymenaw su

فیلی:

- خوزه‌وه / باده‌وانی باتام/ وه ده‌س زاروو نه‌مه‌زریاگیّ (رشیدی، ۱۳۹۰: ۷۰).

خوزه‌وه ... باتام: ای کاش ... باشم.

xwazyaw/ bâdawânê bâtâm/ wa das-e zâfu namazeryâgê

ب) احتمال

کلهری:

- هر چگه رووژه «بیدل»، له‌ی کۆچه باخه نیشم / شایه‌د دواره بونم بالآیّ سفید چنارم (پرون، ۱۳۹۳: ۲۷).

شایه‌د ... بونم: شاید ... ببینم.

har çega rûža bêdeŀ laê kûça bâxa nišem/ šâêad dewâra bünem bâlâê sefêd çenârem

فیلی:

شایه‌د واران عه‌دلّی بواریّ/ به‌زره سه‌ر ده خاک تیره دراریّ (منصوری جمشیدی، ۱۳۹۳: ۱۷۰).

شایه‌د ... بواریّ: شاید ... ببارد.

Šâêad wârân-e adlê bwârê/ bazar sar da xâk-e tira derârê

ج) دعا

کلهری:

- کومه‌کم بکه خودایّ بان سه‌ر / له مانگ خورداد باخم بایده به‌ر (پرون، ۱۳۹۳: ۶۲).

مقایسه وجه فعل در گویش‌های «کُردی فیلی» و «کُردی کلهری» از ... (ص ۲۸-۱)----- سکینه آزادی ۲۱

کوومه کم بکه: کمکم کن.

kwemakem bka xwdâê bân-e sar/ la mâng-e xwerdâd bâxem bâêda bar

فیلی:

- وه هه ر جا بچی ئەلی یارت بوو / ئاو ئو مَلکه سازگارت بوو (درخشنده و ساری، ۱۳۹۰: ۲۹).

یارت بوو: یارت باشد.

سازگارت بوو: با تو سازگاری داشته باشد.

va har jâ beçi ali yâret bu/ âw-e ou melka sâzegâret bu

(د) شرط

کلهری:

- ئەگەر له لام بچیدن، شینم له شوون خودد کهم/ ئاگر خه مه ژیان و چوار تیکه پرتاله گه م (پرون، ۱۳۹۳: ۲۶).

ئەگر ... بچیدن: اگر ... بروی.

agar ga lâm beçyden šinem la šun-e xwad kam/ âger xama žyân-o çwâr tyka pertâlagam

فیلی:

- ئەگر ده شوعلەئێ دەروڤنم بۆشَم/ ئاهئێ ده نه هاد دَلَم بکیشم/ ترسم پیر چیه م تهنگ روزگار/ ته پو دق بگری بووگه شه و تار (منصوری جمشیدی، ۱۳۹۳: ۱۵۲).

ئەگر ... بۆشَم: اگر بگویم؛ ئەگر ... بکیشم: اگر بکشم.

agar da šolaê darünem büšem/ âhê da nahâd yšem/ tersem pef-e çyam tang-e fuzegâr/ tap-o dü begrê buga šaw-e târ

جدول شماره ۱۰

گۆیش	شخص	مفرد	جمع
کلهری	اول شخص	بچم beçem	بچیم / بچیمین beçimen/beçim
	دوم شخص	بچی / بچید / بچیدن beçiden/ beçid/beçi	بچین beçin
	سوم شخص	چو وگ / بچوود	بچن

beçen	Beçug/ beçud		
بچیم / بچیمن beçimen/beçim	بچم beçem	اول شخص	فیلی
بچین beçin	بچیت beçit	دوم شخص	
بچن beçen	بچوگ beçug	سوم شخص	

۲-۲-۲. ماضی التزامی

ماضی التزامی از صفت مفعولی به علاوه مضارع ساده «باشیدن» ساخته می‌شود: خورده باشم / خورده باشی و ... بیان وقوع فعل در گذشته همراه با شك و تردید و آرزو و تمنا و نیز بیان فعل همراه با شرط از موارد کاربرد این فعل در زبان فارسی است (انوری و احمدی گیوی، ۱۳۹۰: ۵۸-۵۹). در ساختمان این فعل در گویش کلهری با گویش فیلی تفاوت‌هایی وجود دارد و غیر از اختلافات و اشتراکاتی که در شناسه‌های این فعل وجود دارد (بنگرید به جدول شماره ۱۱)، در بن فعل نیز تمایزی آشکار دیده می‌شود؛ چنانکه بن ماضی فعل مورد نظر (مثال: «داشت») در گویش فیلی، در گویش کلهری با جزء پیشین «ب» می‌آید و صامت «د» را دچار تحول می‌کند و به «ئ» بدل می‌گرداند؛ البته لازم به ذکر است که دو مورد از این صیغه‌ها، هم با رعایت حرف «ب» و هم بدون اضافه شدن آن به کار می‌رود: صیغه دوم شخص مفرد (داشتودن / dâštuden) و سوم شخص مفرد (داشتوود / dâštud // dâštu / dâštu).

فیلی:

- چۆ خوازی چیه م من بینه‌وا / داشتووی وه ئی سارقه ره‌وا (منصوری جمشیدی، ۱۳۹۳: ۲۸۶).
داشتووی: داشته باشی.

Ûi xwâzi çyam-e men-e bênwâ/ dâštuwi wa eê sâveqa rawâ

کلهری:

- ئه گر میمگم ریش بیاشتوود، ئوشنه بی خالوو (ضرب‌المثل).
بیاشتوود: داشته باشد.

agar mymegem riš beâštud üšena pê xâlu

جدول شماره ۱۱

گویش	شخص	مفرد	جمع
کلهری	اول شخص	بیاشتوم bêâštum ب + داشت + ووم	بیاشتومن / بیاشتوم bêâštüm/bêâštümen ب + داشت + وْمن / وْم
	دوم شخص	بیاشتود / بیاشتودن / داشتودن / bêâštüden/bêâštüd dâštüden ب + داشت + وْد (وْدن) / داشت + وْدن	بیاشتون bêâštün ب + داشت + وْن
	سوم شخص	بیاشتوود / بیاشتوو / بیاشتووگ / داشتوود bêâštu / bêâštüg/dâštud dâstud / ب + داشت + وود (وو/ووگ) / داشت + وود	بیاشتوون bêâštun ب + داشت + وون
فیلی	اول شخص	داشتووم dâštuwem داشت + ووم	داشتومن dâštümen داشت + وْمن
	دوم شخص	داشتووی dâštuwei داشت + ووی	داشتوین dâštüwein داشت + ووین
	سوم شخص	داشتووگ dâštug داشت + ووگ	داشتوون dâštun داشت + وون

۲-۲-۳. وجه امری

فعلی که از وجه اخباری و التزامی نباشد، از وجه امری است (وحیدیان کامیار و عمرانی، ۱۳۸۶: ۵۵). در بعضی صیغه‌های فعل، فرمانی می‌دهیم؛ یعنی به کسی می‌گوییم که کاری را انجام دهد یا حالتی را بپذیرد (ناتل خانلری، ۱۳۵۲: ۳۲). این وجه، «وقوع یا عدم وقوع عمل را طلب می‌کند» (خیامپور، ۱۳۸۸: ۸۵). فعل امر از آوردن «ب» بر سر بن مضارع فعل به علاوه شناسه‌ها ساخته می‌شود و دو صیغه مفرد مخاطب و جمع مخاطب دارد: برو، بروید.

فعل امر در گویش‌های کلهری و فیلی نیز ساختاری یکسان با فعل امر در دستور زبان فارسی دارد و با افزودن «ب» به ابتدای بن مضارع به دست می‌آید: بچوو / beču (برو) / بچن / bečen (بروید)؛ بگر / beger / بگری / begeren (بگیرید)؛ بنیش / beniš (بنشین) / بنیشن / benišen (بنشینید) و غیره.

کلهری:

په‌ره‌ی لیود / وه ئامانهت بیّه وه خوهر / بال چهود وه ئامانهت / بیّه وه شهو (عبادتیان، ۱۳۹۹: ۲۱).

بیّه: بده.

pari lêwed/ wa âmânat bêa wa xwar/ bâl çawed wa âmânat/ bêa wa šaw

فیلی:

گوش بیّه وه ناله‌ی جگرسوز نه‌ی / عاشق و ته‌دبیر ریّ وه جایّ نه‌وه‌ی (منصوری جمشیدی، ۱۳۹۳: ۱۱۲).

گوش بیّه: گوش بده.

guš bêa wa nâtaê jegarsuz-e naê/ âşeq wa tadbir fê wa jâê nyawawê

۳. نتیجه‌گیری

با عنایت به پژوهش حاضر، وجوه فعل در گویش کردی فیلی و جنوبی اشتراکات بسیاری با هم دارند. نتایج حاصل از بررسی وجه اخباری نشان داد که در گویش کردی فیلی، شناسه‌های فعل ماضی ساده در یکی از ساخت‌های دوم شخص مفرد و دو مورد از ساخت‌های دوم شخص جمع با هم اختلاف دارند. صامت کوتاه در بن این فعل نیز در هر دو گویش متفاوت است. در کردی فیلی، در برخی مناطق، برای بیان استمرار فعل در گذشته (ماضی استمراری)، از صامت «د» قبل از فعل ماضی ساده (د + بن فعل + شناسه = دِوتم) استفاده می‌شود؛ اما ساخت دیگر فعل ماضی استمراری در گویش فیلی با گویش کلهری همسان است؛ چنانکه «یا» به بن ماضی فعل اضافه می‌شود و شناسه‌های فعل پس از آن قرار می‌گیرد (بن فعل + یا + شناسه)؛ مثال: کهفت + یا + م = می‌افتادم. در گویش کلهری و فیلی، اختلاف در واج پایانی دو صیغه دوم شخص مفرد و سوم شخص مفرد مشاهده می‌شود: کهفتیایت (فیلی) / کهفتیاید (کلهری)؛ کهفتیاگ (فیلی) / کهفتیا (کلهری). در صیغه سوم شخص مفرد ماضی نقلی در گویش فیلی، پیش از افزودن «ه» به فعل ماضی ساده که در این صیغه، همان بن ماضی است،

حرف «گ» و در گویش کلهری حرف «ی» به عنوان میانجی قرار می‌گیرد: وت (فیلی) / وهت (کلهری) = وتگه (weteğa) / وه تیه (wateêa) (وت / وهت + گ / ی + ه) = گفته است. نکته قابل توجه این است که ماضی نقلی گویش کلهری در صیغه دوم شخص مفرد، دو ساخت افزون بر این صیغه در گویش فیلی دارد. اختلاف دو گویش در کاربرد فعل ماضی بعید، در ساخت دوم شخص مفرد معلوم می‌شود؛ چنانکه گویش کلهری در این صیغه، یک ساخت بیشتر از گویش فیلی دارد و ساخت ماضی بعید در صیغه‌های دوم شخص جمع و سوم شخص جمع در هر دو گویش یکسان است. ماضی مستمر در گویش‌های فیلی و کلهری، با صرف ماضی ساده از فعل «داشتن» و ماضی ساده فعل مورد نظر ساخته می‌شود. لازم به ذکر است ماده (بن) فعلی که در جدول شماره ۵ صرف شده است در دو گویش متفاوت است؛ این بن در گویش فیلی، «چگ» (çeg) است و با افزودن شناسه، ساخت ماضی ساده را تشکیل می‌دهد و بن ماضی این فعل در گویش کلهری، «چی» (çê) است که پیش از افزوده شدن شناسه‌ها به آن، ۱. حرف «ی/ئ»، اشباع می‌شود و به صورت «ی» تلفظ می‌گردد، ۲. «â» میانجی به «ی» افزوده می‌گردد. در برخی نواحی که گویش فیلی در آن‌ها رواج دارد، برای ساخت ماضی مستمر، بعد از صرف فعل ماضی ساده «داشتن»، جزء «د» را به ابتدای فعل ماضی ساده می‌افزایند: داشتم دچگم: داشتم می‌رفتم. گاهی نیز به جای فعل «داشتن» از قید «په‌سا / pasâ» برای ساخت ماضی مستمر استفاده می‌شود. بررسی‌های نشان داد که گویش فیلی در صیغه دوم شخص مفرد مضارع ساده، یک ساختار و در گویش کلهری دو ساختار دارد و ساختار دوم آن به هجای «دِن» ختم می‌شود. در صیغه‌های دیگر این فعل نیز تمایز در ساخت مشاهده می‌شود. جالب توجه است که در گویش فیلی، صیغه‌های دوم شخص جمع و سوم شخص جمع ساخت یکسانی دارند و ساختار آن‌ها با سوم شخص جمع در گویش کلهری همسان می‌شود. مقایسه فعل دوم شخص جمع در هر دو گویش نشان می‌دهد که مصوت کوتاه «e» پیش از حرف آخر در گویش فیلی به مصوت بلند «î» در گویش کلهری تبدیل می‌شود. در ساخت مضارع اخباری در گویش فیلی و کلهری، بین همه صیغه‌ها (جز یک مورد) همسانی مشاهده می‌گردد؛ آن یک مورد و تنها اختلاف هم مربوط به صیغه دوم شخص مفرد است که این تمایز هم مربوط به شناسه‌ها و هم تعداد ساختهاست؛ به عبارت دیگر، صیغه دوم شخص مفرد در گویش کلهری، دو ساخت با شناسه‌های «ید / id» و «یدن / iden» و گویش فیلی یک ساخت با شناسه «ت / t» دارد. اختلاف مضارع مستمر در این دو گویش، در تعداد ساخت‌ها و کاربرد شناسه‌های فعلی در صیغه‌های دوم شخص مفرد، سوم شخص مفرد و اول شخص جمع مشاهده می‌شود. در گویش‌های کردی، گاهی ساخت فعل مضارع اخباری با مستقبل یکسان می‌گردد؛ چنانکه فعل‌های «چم، چید، چوود و ...» گاهی معنای مستقبل به خود می‌گیرند و این موقعیت کلام است

که زمان فعل را مشخص می‌کند. پژوهش حاضر همچنین نشان داد که وجه تمایز مضارع التزامی در دو گویش، تنها در تعداد ساخت و شناسه صیغه دوم شخص مفرد مشخص می‌شود. در ساختمان فعل ماضی التزامی در گویش کلهری با گویش فیلی تفاوت‌هایی وجود دارد و غیر از اختلافات و اشتراکاتی که در شناسه‌های این فعل وجود دارد (جدول شماره ۱۱)، در بن فعل نیز تمایزی آشکار دیده می‌شود؛ چنانکه بن ماضی فعل مورد نظر (مثال: «داشت») در گویش فیلی) در گویش کلهری با جزء پیشین «ب» می‌آید و صامت «د» را دچار تحول می‌کند و به «ی/ئ» بدل می‌گرداند؛ البته لازم به ذکر است که دو مورد از این صیغه‌ها، هم با رعایت حرف «ب» و هم بدون اضافه شدن آن به کار می‌رود: صیغه دوم شخص مفرد (داشتتودن/ dāštūden) و سوم شخص مفرد (داشتوود/ داشتوو). فعل امر نیز در گویش‌های کلهری و فیلی ساختار یکسانی با فعل امر در دستور زبان فارسی دارد و با افزودن «ب» به ابتدای بن مضارع، به دست می‌آید: بچوو / beču (برو).

پی‌نوشت‌ها

- ۱- کاربرد هرکدام از این شناسه‌ها را جایگاه اجتماعی مخاطب یا میزان صمیمیت بین افراد تعیین می‌کند؛ به عنوان نمونه در گفتار دوستانه از فعل «وهتی» و در گفتار محترمانه از افعال «وتید» یا «وتیدن» استفاده می‌شود.
- ۲- تمام ضرب‌المثل‌هایی که در این مقاله به عنوان مثال ذکر شده است از حافظه تاریخی گویشوران گویش‌های مورد بررسی، جمع‌آوری شده‌اند.

منابع

- ۱- احمدی‌خواه، مهدی. (۱۳۹۴). له هزاره‌ی گیسد، ایوان: مهدی احمدی‌خواه.
- ۲- ارژنگ، غلامرضا. (۱۳۷۴). دستور زبان فارسی امروز، تهران: قطره.
- ۳- افشار، طاهره و زارعی، سروش. (۱۳۹۵). «بررسی افعال مرکب در گویش کلهری زبان کردی با تکیه بر آثار ادبی معاصر»، مطالعات زبان‌ها و گویش‌های غرب ایران، ۳(۱۵)، ۴۱-۵۴.
- ۴- اکبری، منوچهر و ولی‌پور، مونا. (۱۳۹۵). «نقد و تحلیل انواع وجه فعلی در فارسی»، نشریه ادب فارسی، ۱(۱)، ۱-۱۵.
- ۵- انوری، حسن و احمدی‌گیوی، حسن. (۱۳۹۰). دستور زبان فارسی ۲، ویرایش چهارم، تهران: فاطمی.

مقایسه وجه فعل در گویش‌های «کُردی فیلی» و «کُردی کلهری» از ... (ص ۲۸-۱)----- سکینه آزادی ۲۷

۶- بهادری، محمدجلیل. (۱۳۹۵). لیسک زهرین: بررسی محتوایی و ساختاری شعر کردی ایلام، ایلام: رامان.

۷- پالیزبان، کرم‌الله. (۱۳۹۱). «بررسی دستگاه فعل و قابلیت‌های ساخت‌واژی گویش کردی ایلام»، فرهنگ ایلام، ش ۳۴ و ۳۵.

۸- پرون، عزت‌الله. (۱۳۹۳). ناگر له سهرم سهرچوویی کیشی (مجموعه شعر کردی)، چاپ دوم، ایلام: زانا.

۹- خزلی، مسلم و آزادی، سکینه. (۱۳۹۶). «ساختار فعل در گویش خزلی»، فرهنگ ایلام، ۱۸(۵۴)-۵۵، ۱۳۳-۱۵۱.

۱۰- _____ (۱۳۹۷). «جستاری در قواعد صرفی و نحوی گویش کردی جنوبی (با بررسی موردی سه زیرگویش خزلی، لکی و کلهری)»، فصلنامه ادبیات و زبان‌های محلی ایران زمین، ۸(۲)، ۳۹-۶۲.

۱۱- خیامپور، عبدالرسول. (۱۳۸۸). دستور زبان فارسی، چاپ چهاردهم، تهران: ستوده.

۱۲- درخشنده، صیدمحمد و سارایی، ظاهر. (۱۳۹۰). میرکان، ایلام: زانا.

۱۳- رشید یا سمی و دیگران. (۱۳۷۳). دستور زبان فارسی پنج استاد، زیر نظر سیروس شمیسا، چاپ اول، تهران: فردوس.

۱۴- رشیدی، محمدرضا. (۱۳۹۰). کوولای ته‌نیایی (شعر کوتاه کردی)، ایلام: زانا.

۱۵- رنجبر، وحید. (۱۳۹۴). دستور زبان کردی، تهران: هرمس.

۱۶- سلگی، حسین و بختیاری، رحمان. (۱۳۹۰). «بررسی ریشه‌شناختی چند فعل هورامی»، پژوهش‌های زبانی، ۲(۲)، ۷۵-۵۷.

۱۷- شیرینی، علی‌اکبر. (۱۳۸۲). «صرف فعل در گویش ایلامی»، فرهنگ ایلام. ش ۱۵. صص ۱۴۸-۱۵۴.

۱۸- عبادتیان، سعید. (۱۳۹۹). ئه‌وریشم زامه‌گان، کرمانشاه: دیپاچه.

۱۹- قریب، عبدالعظیم. (۱۳۳۸). دستور زبان فارسی به اسلوب السنه مغرب زمین، چاپ سی‌ام، تهران: کتابفروشی علمیه اسلامیة.

۲۰- کرد زعفرانلو کامبوزیا، عالیه و ثباتی، الهام. (۱۳۹۳). «فرایندهای واجی همخوانی در گویش کردی کلهری»، جستارهای زبانی، ۵(۱)، ۱۹۱-۲۲۲.

۲۱- کریمی، یادگار و نقشبندی، زانیار. (۱۳۹۰). «ساخت‌های فعلی استمراری- تأکیدی در گویش هورامی»، پژوهش‌های زبانی، ۲(۱)، ۸۳-۱۰۰.

- ۲۲- مشکور، محمدجواد. (بی تا). دستورنامه؛ در صرف و نحو زبان پارسی، چاپ هفتم، تهران: مؤسسه مطبوعاتی شرق.
- ۲۳- مشکوةالدینی، مهدی. (۱۳۶۶). دستور زبان فارسی بر پایه نظریه گشتاری، مشهد: مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد.
- ۲۴- منصوری جمشیدی، حشمت. (۱۳۹۳). بهیان ده ناسوو (طلوعی در افق)، تصحیح محمدجلیل بهادری. ایلام: رامان.
- ۲۵- میلانی، جبار و کریمی دوستان، غلامحسین. (۱۳۹۵). «ساختار موضوعی افعال دو مفعولی در کردی هورامی». زبان فارسی و گویش‌های ایرانی. ۱(۲)، ۶۸-۹۱.
- ۲۶- ناتل خانلری، پرویز. (۱۳۵۲). دستور زبان فارسی، چاپ دوم، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- ۲۷- _____ . (۱۳۹۵). تاریخ زبان فارسی، ج ۲، چاپ دهم، تهران: فرهنگ نشر نو.
- ۲۸- وحیدیان کامیار، تقی و عمرانی، غلامرضا. (۱۳۸۶). دستور زبان فارسی، چاپ دهم، تهران: سمت.
- ۲۹- وفايي، عباسعلي. (۱۳۹۵). دستور زبان فارسی ۱، چاپ یازدهم، تهران: سمت.